



# از اینجا رانده، از آنجا مانده

رفتارهای آسیب‌زای والدین در برابر انگیزش تحصیلی فرزندان

دکتر  
نجیب‌الله نوری



همه پدر و مادرها، خواهان پیشرفت و موفقیت فرزندانشان هستند؛ اما گاهی حساسیت بیش از اندازه در برابر کارها و رفتارهای فرزندان موجب بروز برخی واکنش‌های والدین می‌شود که انگیزش و پیشرفت فرزندان را خدشه‌دار می‌سازد. در واقع برخی از دانش‌آموزان نه تنها رفتار مناسبی را از والدین خود دریافت نمی‌کنند، بلکه به موجب آن رفتار بر تحصیل و علم‌آموزی‌شان نیز آسیب وارد می‌گردد. در ادامه به چند نمونه از این واکنش‌ها اشاره می‌کنیم.

## زبانمان را گاز بگیریم

۱

برخی از پدر و مادرها، برچسب‌هایی چون خنگ، نفهم، بی‌شعور و کله‌پوک به فرزندان خود می‌زنند. این برچسب‌ها، افزون بر این‌که مشکلات تربیتی بسیاری را پدید می‌آورد، انگیزه تحصیلی فرزندان را کاهش می‌دهد؛ زیرا به احساس خودباوری و شایستگی‌شان آسیب می‌زند. وقتی والدین و دیگران پیوسته از این برچسب‌ها استفاده می‌کنند، فرزندان باور خواهند کرد که خنگ و بی‌استعدادند، و در نتیجه، نمی‌توانند موفق شوند. هنگامی که این احساس در آنان به وجود آمد، انگیزه‌شان کاهش می‌یابد. قرآن کریم می‌فرماید: «یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند نخوانید».

روش معمول برخی از والدین در برابر خطاها و اشتباه‌های فرزندان، انتقاد و سرزنش است. کسانی که بیش از حد انتقاد می‌کنند، افرادی منفی‌نگرند. آنان ضعف‌ها و جنبه‌های منفی را بیش از دیگران درک می‌کنند و به بزرگ جلوه دادن مسائل منفی گرایش دارند. اما نه تنها در این کار توفیقی به دست نمی‌آورند، بلکه فرزندان شان لجبازتر و نافرمان‌تر می‌شوند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «زیاده‌روی در سرزنش آتش لجباجت را شعله‌ور می‌سازد»<sup>۲</sup>.

بنا بر پژوهشی علمی، فرزندان که بسیار آماج انتقاد والدین بودند اظهار داشتند اغلب از رفتارهایی مانند در آغوش گرفته شدن، بوسیده شدن و ستوده شدن محروم‌اند. والدینی که روش انتقادی و سرزنشی دارند، اغلب از توهین، تنبیه، فریاد، عیب‌جویی، ایرادگیری و طعنه استفاده می‌کنند و از اشتباه‌های فرزند خود به راحتی نمی‌گذرند. انتقاد و سرزنش از سه جهت به انگیزه تحصیلی فرزندان لطمه می‌زند:

۱. فرزندان که بسیار کانون انتقاد و سرزنش‌اند، مستعد اضطراب و ترس بی‌موردند؛ به خود دید منفی پیدا می‌کنند؛ احساس شایستگی و عزت نفسشان به شدت ضعیف می‌شود و فکر می‌کنند از عهده کاری بر نمی‌آیند. در نتیجه، انگیزه آنان برای یادگیری ضعیف می‌شود؛ زیرا احساس می‌کنند که توان لازم را برای دستیابی به موفقیت‌های بزرگ ندارند.

۲. انتقاد و سرزنش فرزندان را دل‌سرد و پژمرده می‌سازد و شادابی و نشاط را از آنان می‌گیرد. چنین فرزندان شورو اشتیاقی برای پیشرفت در خود احساس نمی‌کنند. از این روی کارها در نظرشان کسل‌کننده و ملال‌آور جلوه می‌کند. بدین ترتیب، انگیزه و حوصله‌ای برای یادگیری در آنان باقی نمی‌ماند.

۳. یکی از راه‌های مؤثر برای جلوگیری از سرزنش و انتقاد، توجه شما به نقاط مثبت فرزندان است؛ زیرا انتقاد و سرزنش از منفی‌نگری به وجود می‌آید. توجه به ویژگی‌های مثبت در دو حیطه کلی کاربرد دارد: نخست این‌که شما از مجموع کارهای فرزندان، کارهای مثبت آن‌ها را نادیده نگیرید، بلکه آن‌ها را پررنگ‌تر کنید؛ دوم این‌که در هر کار، بُعد منفی و مثبت با نقص و پیشرفت وجود دارد. بکوشید برای بهبود انگیزه فرزندان، جنبه‌های مثبت هر کار را از یاد نبرید، بلکه بیشتر روی آن‌ها تأکید کنید؛ به‌ویژه اگر تاکنون از انتقاد و سرزنش استفاده می‌کرده‌اید، برای بهبود انگیزه و روحیه فرزند، برجسته کردن نقاط مثبت ضروری است.

فرزند زمانی برای تحصیل انگیزه خوبی دارد که ذهنش با مسائل دیگر درگیر نشود. یکی از مسائلی که به شدت ذهن فرزندان را درگیر می‌کند، تنش‌ها و مشاجره‌های درون خانواده است. تنش‌های خانوادگی از دو جهت بر انگیزه تحصیلی فرزندان اثر می‌گذارد:

نخست ایجاد نگرانی و اضطراب درباره آینده خانواده است. زمانی که والدین برای مسائل گوناگون با هم درگیر می‌شوند، به‌ویژه اگر درگیری‌ها در حضور فرزندان باشد، فرزندان برای آینده خانواده نگران می‌شوند و افکاری درباره جدایی والدین و از دست دادن آن‌ها در ذهنشان شکل می‌گیرد. در نتیجه، دچار اضطراب می‌شوند، و نگرانی یکی از عوامل ویرانگر انگیزه است؛

دوم این‌که در یک خانواده پرتنش، بخش بزرگی از انرژی روانی والدین صرف مشکلات و مشاجرات خودشان می‌شود. در نتیجه، زمان و توان لازم برایشان باقی نمی‌ماند تا راهکارهایی را که در بخش پیش مطرح کردیم رعایت کنند. بنابراین نمی‌توانند اقدامات مربوط به تحسین و تشویق را اجرا کنند؛ حس کنج‌کاوای فرزندان را برانگیزند؛ هدف جالب و روشنی برای فرزندان خود ترسیم کنند؛ نیازهایشان را برآورده سازند؛ و در آنان احساس شایستگی پدید آورند. وقتی نتوانستند این کارها را به خوبی انجام دهند، انگیزه فرزندان کاهش می‌یابد.

بنابراین پدر و مادرهایی که به تعارض و اختلاف خانوادگی دچارند، باید بکوشند نخست خودشان را از بین ببرند، وگرنه با مراجعه به مراکز روان‌درمانی به مشکلات خود رسیدگی و آن‌ها را حل کنند تا این مشکلات بیش از پیش انگیزه و پیشرفت فرزندان را با مشکل روبه‌رو نکند.



در نگاه بسیاری از خانواده‌ها، تربیت چیزی جز تنبيه نیست. بنابراین اگر بخواهند فرزند خود را به خوبی تربیت کنند، او را از انواع کارهای ریزودرشت بازمی‌دارند و اگر فرزند آن‌ها را انجام دهد، با انواع تنبيه بدنی و غیربدنی روبه‌رو می‌شود. این روش تربیتی بی‌شک بر انگیزه تحصیلی فرزندان اثر منفی برجای می‌گذارد.

تنبيه از چند جهت موجب کاهش انگیزه فرزندان می‌شود:

۱. احساس حقارت و کاهش اعتماد به نفس و خودباوری: همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، یکی از ارکان انگیزه آن است که فرزند احساس کند می‌تواند موفق شود و شایستگی کار مورد نظر را دارد. ولی تنبيه این خودباوری و احساس شایستگی را از فرزند سلب می‌کند. وقتی او تنبيه می‌شود رفته‌رفته این احساس در او شکل می‌گیرد که فرد شایسته‌ای نیست، وگرنه این قدر تنبيه نمی‌شد. این احساس بر خودباوری او در همه بخش‌ها اثر می‌گذارد، و در نتیجه، انگیزه‌اش کاهش می‌یابد.
۲. کاهش حس کنجکاوی: فرزندان، اغلب کارهای خوب را از بد تشخیص نمی‌دهند. به همین دلیل به کارهای گوناگون دست می‌زنند. حال اگر کودک به دلیل انجام بسیاری از این کارها تنبيه شود، دیگر جرئت نمی‌کند به کارهای کنجکاوانه و ابتکاری دست بزند؛ زیرا می‌ترسد آن‌ها نیز تنبيه وی را در پی داشته باشد. همین مسئله حس کنجکاوی او را به خاموشی و خمودی دچار می‌کند. بدین ترتیب، شوق یادگیری چیزهای تازه در او فروکش کرده، انگیزه‌اش دچار افت می‌شود.
۳. گوشه‌گیری و انزوا: فرزند زمانی برای یادگیری انگیزه قوی دارد که شاد، خرسند و پرجنب‌وجوش باشد. اما تنبيه این حالت را از او می‌گیرد؛ زیرا انزوا و گوشه‌گیری را به منزله راه فرار از تنبيه برمی‌گزیند. در حالت انزوا، دیگر کاری انجام نمی‌دهد تا در آن خطایی باشد و او به سبب آن تنبيه شود. در نتیجه، دل‌مرده، رنجور و پژمرده می‌شود. در چنین حالتی، طبیعی است که انگیزه‌ای برای موفقیت و پیشرفت در او باقی نماند.
۴. اضطراب و افسردگی: فرزندان زمانی برای حرکت و پیشرفت انگیزه کافی خواهد داشت که از نظر سلامت روان در وضعیت مناسبی باشد. فرزندی که غمگین و افسرده است، به انجام کارها میل چندانی ندارد و از آن‌ها لذت نمی‌برد. در نتیجه، انگیزه‌ای برای تجربه‌های تازه در او شکل نمی‌گیرد. همچنین فرزندی که دچار دلهره و اضطراب است، نمی‌تواند با آرامش کامل کارهای خود را به انجام رساند. این مسئله احساس شکست و ناتوانی را در انجام کارها در پی دارد. این‌گونه احساسات، ضربه سختی به پیکر انگیزه فرد وارد می‌سازد.

## به من توجه کنید!

۵

بسیار دیده شده است که پدر و مادر هر دو شاغل اند و خسته و بی حال به خانه باز می گردند و برای رسیدگی به تکالیف بچه ها بی حوصله اند. اگر فرزندشان درباره درس پرسشی کند، پاسخ می شنود: «فعلاً حال ندارم»؛ «نمی دانم»؛ «اگر من مشکلات درسی تو را حل کنم، پس معلم چه می کند؟!»، یا سرانجام در نهایت بی حالی پاسخی دست و پا شکسته به پرسش فرزند خود می دهند. این گونه برخوردها به زودی بر تحصیل فرزند اثر می گذارد. مدتی نمیگذرد که او با مشکل افت تحصیلی، نمره های پایین و بی انگیزگی روبه رو می شود.



## امان از اجبار

۶

گاهی والدین به دلیل علاقه بسیار به موفقیت فرزندان، آنان را به درس خواندن مجبور می کنند؛ به ویژه والدین فرزندی که دچار کمبود انگیزه اند، آنان را با اصرار، فشار و تحمیل به مدرسه می فرستند؛ آنان را به رغم میل قلبی شان وادار می کنند که تکالیفشان را به موقع و کامل انجام دهند؛ و مجبورشان می کنند که در برنامه های تقویتی یا جنبی شرکت کنند. این الزام ها و فشارها نه تنها موفقیت درازمدت فرزندان را تضمین نمی کند، انگیزه آنان را از آنچه هست، ضعیف تر می سازد؛ زیرا اجبار، خود، ضد انگیزه است. انگیزه از تمایل، رغبت و اشتیاق برمی خیزد، ولی اجبار زمانی به وجود می آید که رغبت و اشتیاق مرده باشد. اجبار و فشار از آن جهت به انگیزه لطمه می زند که یکی از عوامل انگیزه، یعنی کنترل فردی را از بین می برد؛ زیرا انسان زمانی برای انجام کاری انگیزه دارد که احساس کند در انجام آن کنترل لازم را دارد.

بنابراین والدین باید برای حفظ انگیزه فرزندان خود به آنان استقلال لازم را بدهند؛ به آنان اجازه دهند که برخی از راه های مربوط به مسائل تحصیلی را خودشان برگزینند. برای مثال، روش انجام تکلیف، زمان و مکان آن در اختیار فرزند باشد. رفتن یا نرفتن به کلاس های تقویتی، انتخاب کتاب های کمک درسی و انتخاب رشته تحصیلی به میل او یا دست کم با مشورت او انجام شود. همچنین گذراندن اوقات فراغت و انتخاب برنامه های لازم برای این اوقات با انتخاب یا مشارکت فرزند باشد.

یکی از مسائلی که اجبار و فشار را در پی دارد، خستگی تحصیلی است. اگر فرزند نیمی از روز را در مدرسه باشد و پدر و مادر برای نیمه دیگر برنامه ای کامل گذاشته باشند که فرزندان را به انجام آن وادار کنند، بی تردید فرزندان از درس خسته و در قبال آن بی انگیزه می شوند. در این زمینه لازم است بین سرگرمی و درس تعادل ایجاد شود تا دل سردی و بی حالی دامن گیر ایشان نشود.

پی نوشت ها:

۱. حجات، ۱۱.

۲. میزان الحکمة، ۹، ج ۱، ۱۸۱۳۲.